

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۶، شماره ۱،

بهار و تابستان ۱۳۹۴

صفحات ۱۷۹ تا ۱۹۹

نقش و جایگاه موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای نفتا و آسه‌آن

در پیشبرد و تضمین ابعاد و انواع حقوق بشر

حسین شریفی طراز کوهی

دانشیار گروه حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق دانشگاه امام حسین (ع)

نازیلا سیه‌جانی*

کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل دانشکده الهیات، علوم انسانی و حقوق واحد پیام نور تهران

جنوب

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۴)

چکیده

آسه‌آن و نفتا برای پیشبرد اهداف معینی انعقاد یافته‌اند. آسه‌آن بنا به دلایل سیاسی شکل گرفت، اما با گذشت زمان دامنه فعالیت‌های خود را به حوزه‌های اقتصادی و تجاری، امنیتی و فرهنگی گسترش داد. نفتا که یکی از مهم‌ترین موافقت‌نامه‌های امریکای شمالی شمرده می‌شود، توانسته است یک سیستم ادغام اقتصادی و تجاری ایجاد کند. با توجه به اسنادی که به تصویب رسیده است، می‌توان دریافت که رعایت اصول و قوانین حقوق بشری همواره مد نظر این دو پیمان بوده است. آنچه در این مقاله بررسی می‌شود، شیوه عملکرد آسه‌آن و نفتا در بهبود وضعیت حقوق بشر در منطقه است و اینکه کدام‌یک از این موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای در رسیدن به این هدف توانسته‌اند موفقیت بیشتری کسب کنند. به همین منظور عملکرد هر یک از موافقت‌نامه‌ها جداگانه بررسی و نقاط قوت و ضعف عملکرد هر کدام مقایسه خواهد شد. بر اساس پژوهش‌ها می‌توان نتیجه گرفت که عملکرد آسه‌آن در حفظ و حمایت از موازین حقوق بشر به دلیل پیچیدگی و مشکلات خاص منطقه‌ای از عملکرد نفتا ضعیف‌تر بوده است.

واژگان کلیدی

آسه‌آن، حقوق بشر، رعایت موازین حقوق بشر، موافقت‌نامه‌های تجاری - منطقه‌ای، نفتا.

hsharifit@yahoo.com
n_siahjani@yahoo.com

* نویسنده مسئول فاکس ۰۲۱-۲۲۵۷۲۰۵۰

مقدمه

یکی از ویژگی‌های نظام بین‌الملل پس از فروپاشی شوروی سابق، همکاری در سطح منطقه‌ای است «و آن فرایندی است که دولت‌های منطقه با تشکیل موافقت‌نامه و عضویت در آن بر همکاری‌های متقابل می‌افزایند و از ایجاد تنش جلوگیری می‌کنند» (Hetten, 2001, p.31). بیشتر تلاش‌ها در این زمینه با هدف کاهش یا حذف تعرفه‌های تجاری، جابه‌جایی آزاد مردم، نیروی کار و کالا و سرمایه، کاهش درگیری‌ها و مدیریت بحران منطقه‌ای، ایجاد هماهنگی میان کشورهای منطقه در اتخاذ مواضع مشترک نسبت به مسائل مورد علاقه، صورت می‌گیرد.

در این راستا، سازمان‌های منطقه‌ای را می‌توان مشاهده نمود که در کنار پیشبرد اهدافی که برشمرده شد، توجه به رعایت موازین حقوق بشر همواره مد نظرشان بوده است. از میان این سازمان‌ها می‌توان به آسه‌آن و نفتا اشاره کرد. عملکرد آن‌ها پس از طی چندین سال حکایت از آن دارد که با بی‌اعتنایی به موازین حقوق بشر و استانداردهای تعیین‌شده برای تحقق این حقوق نمی‌توان بدون دغدغه و خیالی آسوده به مناسبات تجاری و سیاسی پرداخت. در صورتی که سازمانی به دنبال کاهش تنش‌ها و کنترل بحران در منطقه باشد، برای مثال اگر در پی احقاق حقوق کارگران، کودکان کار و جلوگیری از قاچاق، از هر نوع و شکل آن باشد، نمی‌تواند بدون توجه به استانداردهای حقوق بشری بر حل این مشکلات چیره شود.

«اعتقاد بر این است که آسه‌آن نمونه بارز و موفق همکاری منطقه‌ای در آسیا می‌باشد که با انگیزه‌های سیاسی شروع به فعالیت کرد و در حال حاضر به درجات بالایی از همکاری‌های اقتصادی نیز رسیده است» (Blomqvist, 1993, p.52) «اتحادیه آسه‌آن با نام «اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی» با سابقه سازمان «آسا» (Association of South east Asia) تأسیس شد. در دهه ۱۹۹۰ کشورهای ویتنام، لائوس، میانمار و کامبوج به اتحادیه آسه‌آن پیوستند. این اتحادیه در «سند چشم‌انداز ۲۰۲۰» (ASEAN Vision 2020. 1997) و «منشور آسه‌آن» (ASEAN Charter). به رعایت موازین حقوق بشر پرداخته است. همچنین این اتحادیه به دلیل تهدیدات امنیتی از قبیل جرائم فراملی، تروریسم، منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، به دنبال ایجاد مکانیسم نظارتی منطقه‌ای در زمینه رعایت موازین حقوق بشر از طریق صدور اعلامیه‌های متعدد می‌باشد» (Mansfield, 1999, p.95).

نفتا یا همان «موافقت‌نامه تجارت آزاد امریکای شمالی» (NORTH AMERICAN

است. نفتا بیشتر رویکرد اقتصادی و تجاری دارد تا سیاسی و بر اساس موافقت‌نامه‌های الحاقی که به تصویب رسیده می‌توان دریافت که نفتا بیشتر به حقوق نسل دوم یعنی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توجه دارد.

با توجه به عملکرد آسه‌آن و نفتا در حمایت از موازین حقوق بشر، این مقاله درصدد است در خصوص پرسش‌های اصلی زیر کنکاش کند که کدام‌یک از موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای مطرح‌شده در بهبود وضعیت حقوق بشر در منطقه به موفقیت بیشتری نائل شده‌اند؟ و اینکه به چه دلیل نوع حقوق بشر حمایت‌شده از سوی این دو سازمان منطقه‌ای متفاوت است؟

روش بررسی پرسش‌های پژوهش به صورت کمی و کیفی است، اما تحلیل کیفی بر تحلیل کمی سنگینی می‌کند. مباحث پژوهش حاضر در سه قسمت شامل بررسی جایگاه موازین حقوق در موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای، بررسی عملکرد و تأثیر سیاست‌گذاری‌های حقوق بشری نفتا و آسه‌آن است که همراه با یک مقدمه و نتیجه‌گیری نهایی تنظیم شده است.

برای تحلیل موضوع مقاله شایسته است که به‌طور کلی علت ورود مباحث حقوق بشر به حوزه تجارت و اقتصاد مطرح شود. پس در این قسمت تلاش شده است، موفق نبودن اسناد بین‌المللی حقوق بشر در پیشبرد و اعتلای موازین حقوق بشری و جبران بخشی از این کاستی از طریق درج شرط حمایت از حقوق بشر در موافقت‌نامه‌های تجاری، بحث و بررسی شود.

جایگاه موازین حقوق بشر در موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای

در عرصه حقوق بین‌الملل، فارغ از مباحث حقوق بشر، با کمی تأمل می‌توان دریافت که حقوق بشر در حوزه مسائل تجاری نیز رسوخ کرده است و باید ادعا کرد که لزوم رعایت حقوق بشر از سوی دولت‌ها، در مناسبات تجاری نیز تأکید می‌شود. «در حال حاضر آزادسازی تجاری و دستیابی به اهداف تجارت آزاد جهانی با تغییراتی همراه شده است. فعالیت‌های اقتصادی که به کندی پیش می‌رفت و توأم با دشواری مذاکرات بود، از طریق موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای کوچک‌تر و یا چندجانبه درصدد حل این موانع است» (DPLA, 2009). برای دستیابی به این هدف، از این جهت که سازمان تجارت جهانی در روند آزادسازی تجاری دستاورد مطلوبی نداشته و در حد انتظار در این کار

موفق نبوده است، کشورها تلاش کردند تا خودشان برای رسیدن به این هدف دست به اقداماتی بزنند. در سال‌های اخیر با توجه به محتوای موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای و دوجانبه، این مسئله آشکار می‌شود که در اغلب این موافقت‌نامه‌ها قیودی برای تحقق این امر در نظر گرفته شده است. «قید رعایت موازین حقوق بشری یکی از بارزترین خواسته‌ها و شرایطی است که کشورهای طرف قرارداد به‌طور روزافزونی به اعمال آن تمایل دارند و همچنین رو به افزایش است» (مرکز تحلیل اطلاعات ایران، ۱۳۹۸، ص ۱۴۰).

در این راستا توجه به آثار ناشی از اجرای اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر و بررسی آثار اجرای شروط بین‌المللی حائز اهمیت است. در سطح بین‌المللی، وجود معاهدات حقوق بشری بین‌المللی از جمله کنوانسیون‌های مختلف یا میثاقین، اگرچه تاحدودی در بهبود وضعیت حقوق بشر مؤثر بوده، وضعیت کنونی حقوق بشر و مصداق‌های نقض فاحش و گاه مستمر آن نشان‌دهنده این واقعیت است که حتی با تصویب اسناد متعدد جهانی و منطقه‌ای در این خصوص تغییرات چندانی محسوس در جهت ارتقای وضعیت حقوق بشر صورت نگرفته است.

مشکلی که همواره در خصوص حقوق بین‌المللی بشر وجود داشته، نقص و ضعف ضمانت اجرای آن است که مشوق‌ها و تنبیه‌ها را شامل می‌شود و علت این ضعف را باید در نبود یک سازوکار متمرکز و منظم جست‌وجو کرد. موضوع ضعف یا نبود ضمانت اجرا از دو زاویه قابل بررسی است که هم در خصوص رفتار خود دولت قابل توجه است، زیرا به دلایلی عمدتاً یا سهواً در پیشبرد موازین حقوق بشری دچار ضعف هستند و هم در خصوص عکس‌العمل سایر دولت‌ها که در قبال نقض موازین حقوق بشر از سوی دولت‌های دیگر بی‌توجهی می‌کنند. شاید بتوان تمایل نداشتن دولت‌های دیگر به نقض اصول بنیادین حقوق بشر در کشور ثالث را چنین توجیه کرد که رعایت نکردن موازین حقوق بشر آثار مستقیمی بر کشور نقض‌کننده دارد و چه‌بسا این نقض به‌طور مستقیم تهدیدی برای ثالث محسوب نشود. برای مثال ممکن است نقض حقوق کودک یا حقوق زنان فقط در کشوری که این حقوق نقض شده دارای آثار نامطلوبی باشد؛ بنابراین انگیزه چندانی برای مقابله با این نقض برای کشورهای ثالث وجود ندارد.

«یکی از نکاتی که در ارزیابی میزان تأثیرگذاری معاهدات حقوق بشری همواره می‌بایست مد نظر قرار داد این است که حقوق موضوع این معاهدات، ماهیتاً جزء حقوق

نرم (Soft Law) به‌شمار می‌روند^۱. مفهوم حقوق نرم در مقابل حقوق سخت (Hard Law) تعریف می‌شود» (مرکز تحقیقات استراتژیک، راهبرد شماره ۵۰، ۱۳۸۸).

البته می‌بایست به این نکته توجه داشت که الزام‌آور نبودن حقوق نرم و نبود ضمانت اجرای مؤثر، به معنی تأثیر نداشتن این حقوق به‌طور مطلق نیست و حداقل در مرحله ایجاد عرف می‌توان به تأثیر آن اذعان داشت. با وجود این به‌نظر می‌رسد «قواعد و مقرراتی که در محدوده حقوق نرم قرار دارند با توجه به فقدان ضمانت اجرا در عمل تأثیر قابل توجهی نداشته‌اند و صرفاً انتظاراتی را به‌وجود می‌آورند، بدون آنکه تغییر محسوسی را در قواعدی که ناظر بر آن هستند ایجاد نمایند» (Trubek & MandCotte, 2005, p.2). با توجه به اینکه معاهدات حقوق بشری عمدتاً دربردارنده ضمانت اجرای مؤثری برای کشورهای امضاکننده آن نیست، لذا بیشتر از طریق ترغیب و تشویق درصدد تأثیرگذاری بر رفتار دولت‌ها هستند تا از طریق فشار و اجبار. نکته دوم اینکه موافقت‌نامه تجاری یا معاهدات تجاری واجد شرایط حقوق بشر به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که زمینه را برای اتخاذ اقدامات داوطلبانه برای رعایت موازین حقوق بشر فراهم می‌آورند.

مسئله دیگری که در جهت ارزیابی تأثیر اجرای موافقت‌نامه‌های تجاری با شرط حمایت از حقوق بشر قابل طرح است، به‌کارگیری و اعمال مجازات‌های تجاری به منظور ارتقای وضعیت حقوق بشر است. از منظر اخلاقی اقدامات تجاری، برای مثال اعلام ممنوعیت ورود کالاهایی که از طریق کار کودکان تولید شده‌اند، قابل توجیه به نظر می‌رسد. این درحالی است که از دیدگاه اقتصادی آثار این‌گونه مجازات‌های تجاری اغلب موجب آزار و اذیت مردم کشور مقصد می‌شود و تأثیرات منفی که این‌گونه مجازات‌های تجاری اغلب برجای می‌گذارند، بسیار بیشتر از اثری است که بر ارتقای وضعیت حقوق بشر دارند. باید خاطر نشان ساخت که این باعث ایجاد اختلافات عمیقی میان کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته شده است. درحالی که کشورهای توسعه‌یافته مدعی

۱. با توجه به تعاریفی که از حقوق نرم ارائه شده، مجموعه تعهدات و پیمان‌هایی است که از سوی طرفین مذاکره‌کننده ایجاد شده است و قانوناً الزام‌آور نیست. در مقابل، حقوق سخت مجموعه قواعد و قوانین الزام‌آور، قانونی و مشروع هستند. این حقوق شامل پیمان‌هایی است که به‌طور خودکار قابلیت اعمال و اجرا دارند و یا توافق‌های بین‌المللی هستند که به حقوق منسوب به عرف (عرفی) شناخته می‌شوند. این مجموعه قوانین نوشته‌شده مجموعه قواعدی هستند که قانوناً لازم‌الاجرا و لازم‌الاتباع هستند که موضوع آن‌ها در خصوص دولت‌ها و مسائل بین‌المللی است. لذا با توجه به توضیحات پیش‌گفته، حقوق بشر در بیشتر اوقات از حقوق نرم پیروی کرده، و این به آن معناست که در بسیاری از زمینه‌ها اصول حقوق بشر دارای ضمانت اجرای مؤثر نیست.

ضرورت وجود یک شرط اجتماعی در موافقت‌نامه‌های تجاری به‌منظور حمایت از حقوق بشر و ضوابط اجتماعی می‌باشند، کشورهای درحال توسعه از این موضوع هراسان‌اند که چنین درخواست‌هایی صرفاً بهانه‌ای باشد برای حمایت از بازار شغلی داخلی آن‌ها که از جانب دولت‌های صنعتی مطرح می‌شود.

از طرف دیگر میزان تأثیرگذاری حقوق بشر در موافقت‌نامه‌ها بستگی زیادی به توانمندی تجاری و منابع اقتصادی طرفین موافقت‌نامه دارد. نقش مهم موافقت‌نامه‌های تجاری با شرط حقوق بشر نیز باید با توجه به این رابطه مورد توجه قرار گیرد؛ چراکه یکی از اهداف این موافقت‌نامه‌ها استفاده از ضمانت‌اجراهای مؤثر تجاری برای تقویت نظارت بر رعایت موازین حقوق بشر است. به همین دلیل مهم‌ترین عاملی که باعث می‌شود کشورهای درحال توسعه به امضای چنین موافقت‌نامه‌هایی با پیشنهاددهندگان آن تن دردهند، حجم قابل توجه مبادلات تجاری، جمعیت و بازار تقاضای آن‌هاست که مشوق مؤثری در این زمینه شمرده می‌شود. «اگرچه برخی دولت‌ها نیز ترجیح می‌دهند از این گونه امتیازات صرف نظر نموده وارد چنین موافقت‌نامه‌هایی نشوند. شواهد فراوانی موجود است که نشان می‌دهد موافقت‌نامه‌های تجاری تأثیراتی را بر رفتار اعضای خود به‌ویژه دولت‌های ناقص حقوق بشر برجای گذارده‌اند. این تأثیرگذاری عمدتاً از طریق به‌کارگیری اجبار و یا تهدید به استفاده از آن بوده است» (Fierro, 2003, p. 102). اما انتقاد وارد بر این نگرش آن است که آیا می‌توان آن طرف از موافقت‌نامه را که از قدرت تجاری و اقتصادی برتری برخوردار است و اقدام به اجرای ضمانت‌اجرای نقض شروط حقوق بشر می‌نماید، محق در سوءاستفاده از نیاز اقتصادی و تجاری طرف دیگر موافقت‌نامه دانست؟ «به‌نظر می‌رسد نتایج حاصل از چنین اقدامات تهدیدآمیزی که به‌منظور اعمال فشار بر کشورهای درحال توسعه است فاصله زیادی با مفهوم حمایت از حقوق بشر دارد و بعضاً به‌کلی با این مفهوم بیگانه است. شاید بتوان از دیگر تأثیرات اجرای شرط حمایت از حقوق بشر در موافقت‌نامه‌های تجاری را ایجاد انگیزه‌های تجاری نامید» (Gadrun, 2005, p. 20).

اگرچه هدف از ارائه و پیشنهاد مزایای تجاری برای ارتقای حقوق بشر، برنامه‌ریزی جهت‌دار برای اعمال جنبه‌های خاصی از حقوق بشر بوده، اما آشکار است که از طریق اقدامات قهری وضعیت حقوق بشر بهبود نمی‌یابد، بلکه به‌صورت داوطلبانه و از طریق دادن پاداش به شکل مزایای تجاری این موضوع می‌تواند محقق شود. «برای مثال می‌توان به برنامه نظام عمومی ترجیحات جامعه اروپا اشاره نمود که در سال ۲۰۰۴

توسط هند، تایلند و برخی دیگر از اعضای سازمان تجارت جهانی به چالش کشیده شد. چراکه بر اساس طرح یادشده، جامعه اروپا افزون‌بر ترجیحات عمومی که برای تمام کشورهای در حال توسعه قابل دسترسی بود، برخی ترجیحات را برای کشورهای که معیارهای کاری و محیط زیستی را رعایت می‌نمودند و همچنین برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر اقداماتی انجام می‌دادند، پیشنهاد و ارائه داده بود. این طرح به‌ویژه از سوی هند به چالش کشیده شد، به این دلیل که برای تمامی کشورهای در حال توسعه قابل دسترسی نبود، بلکه تنها برای کشورهای که از طرف جامعه اروپا انتخاب شده بودند، قابلیت دسترسی داشت. بنابراین هند شکایتی را با این عنوان مطرح نمود که برنامه عمومی ترجیحات جوامع اروپایی میان کشورهای در حال توسعه تبعیض قائل می‌شوند» (EnCouncil Regulation 2501,2001,pp.345-347).

برنامه کمک‌های فنی برای ارتقای قواعد و خط‌مشی‌های تجاری یکی دیگر از روش‌های ارتقای وضعیت حقوق بشر به‌شمار می‌آیند که در عملکرد دولت‌ها در موافقت‌نامه‌های تجاری با شرط حمایت از حقوق بشر به‌چشم می‌خورد. این برنامه‌ها می‌توانند ملاحظات حقوق بشری را در فرایند شکل‌گیری خط‌مشی‌ها و قانون‌گذاری‌های تجاری داخل کنند.

همچنین از طریق بررسی عملکرد و سیاست‌های تجاری کشورها می‌توان مطالعات لازم را برای بهبود وضعیت حقوق بشر برای کشورهای خاص انجام داد (Doha Declaration, 2001, p.38). «گفتنی است دو عامل را می‌توان در فراهم نمودن امکان اعمال شروط حقوق بشر در موافقت‌نامه‌های تجاری و میزان تأثیرگذاری مطلوب آن‌ها مؤثر دانست: نخست اقدامات و فعالیت‌های نهادهای حقوق بشری و جامعه مدنی؛ و دیگری انجام اقدامات مؤثر در سطح قانون‌گذاری داخلی» (Karasman, 2010, p.3).

زمینه‌ها و اهداف تشکیل پیمان تجارت آزاد امریکای شمالی

پیمان تجارت آزاد میان دولت‌های امریکای شمالی موسوم به نفتا در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی و میان سه کشور این منطقه یعنی ایالات متحده، کانادا و مکزیک منعقد گردید. «نفتا یکی از مهم‌ترین موافقت‌نامه‌های امریکای شمالی محسوب می‌گردد که توانسته یکپارچگی اقتصادی و تجاری ایجاد نماید. این پیمان یکی از فعال‌ترین نهادهایی است که در سراسر جهان به دنبال گسترش مناطق آزاد تجاری است. برخلاف تصور موجود

که عموماً نفتا را فقط پیمانی در مسیر حذف تعرفه‌های گمرکی می‌دانند، این نهاد یک قانون جامع برای یک نوع اقتصاد قاره‌ای به‌شمار می‌رود. هرچند پیمان در سال ۱۹۹۰ متولد شد، در نوامبر ۱۹۹۳ به تصویب رسید و از اول ژانویه ۱۹۹۴ به‌اجرا درآمد» (پایگاه داندلود رایگان کتاب، ۱۳۹۱، وب سایت).

«از شروط اساسی که در این موافقت‌نامه می‌توان به آن اشاره کرد این است که طی مدت ۱۵ سال محدودیت در زمینه سرمایه‌گذاری و تجارت در بین اعضا به تدریج باید از میان برود. همچنین حقوق حمایتی از کارگران و محیط زیست در موافقت‌نامه نفتا مورد توجه و تصویب قرار گرفت. این معاهده از حقوق مالکیت معنوی نیز حمایت می‌کند. با این حرکت توجه به حقوق همبستگی یا همان حقوق بشر نسل سوم برای اولین بار در موافقت‌نامه نفتا مورد توجه قرار گرفت» (سیه‌جانی، ۱۳۹۱، ص ۶۱)؛ باوجوداین، پیمان نفتا دارای ایرادهای اساسی است، چنانکه حتی می‌توان گفت به تغییرات بنیادین حقوقی نیاز دارد. تاکنون نیز متون قانونی آن چندین بار تجدید نظر شده و هربار نیز تغییرات آن درگیری‌های سیاسی ایجاد کرده است.

۱. عملکرد نفتا در قبال رعایت موازین حقوق بشری. «ارتباط میان تجارت و حقوق بشر در منطقه آمریکای شمالی با توجه به بازار و اقتصاد قدرتمند ایالات متحده آمریکا، کانادا و آن منطقه، ضمانت اجرای مؤثری را در خصوص حمایت از حقوق بشر در این منطقه فراهم آورد. در متن موافقت‌نامه نفتا به‌طور رسمی ارتباطی میان حقوق بشر و دموکراسی و تجارت برقرار نشده است. همچنین مقررات حمایتی نفتا در خصوص سطح حداقل دستمزدها، کار کودک، مقررات ایمنی، شرایط محیط کار قابل توجه است، چراکه نقض شدید این مقررات حمایتی می‌تواند تحریم‌های تجاری را به موجب موافقت‌نامه به‌همراه داشته باشد» (سیه‌جانی، ۱۳۹۱، ص ۶۱، ۶۲). «اعضای پیمان نفتا به رعایت قوانین زیست محیطی، حفظ حقوق کارگران توجه خاصی مبذول داشته و در این راستا موافقت‌نامه‌های جانبی به پیمان الحاق شده که قابل تأمل است» (بررسی‌های بازرگانی، ۱۳۹۰، ص ۵۳ و ۵۴).

در طول سال ۱۹۹۳م، در پی فشار داخلی، دولت آمریکا درباره دو موافقت‌نامه جانبی با شرکایش در نفتا مذاکره کرد که قرار بود امنیت حقوق کارگران و محیط زیست را تأمین کند (فتح‌الهی، ۱۳۸۸، وب سایت). «بر اساس «موافقت‌نامه همکاری کار آمریکای شمالی» (North American Agreement on Labor Cooperation) «کمیسیون همکاری کار» (Commission for Environmental cooperation) برای نظارت بر اجرای قوانین کار

و برقراری همکاری در این خصوص، ایجاد شد. «کمسیون همکاری زیست‌محیطی» (Border Environment Cooperation Commission) برای مبارزه با آلودگی و تضمین اینکه توسعه اقتصادی به محیط زیست آسیب نمی‌رساند و نظارت بر رعایت قوانین زیست‌محیطی در سطوح نفتا و ملی ایجاد شد. گروه‌های کارشناسی با مشارکت نمایندگان هر کشور تشکیل شد تا در صورت نقض بی‌دلیل حقوق کارگران یا آسیب‌های زیست‌محیطی، قضاوت امر را به‌عهده گیرد. این گروه‌ها قدرت مقابله با جرائم و اعمال تحریم‌های تجاری را داشتند، اما به رعایت قوانین نفتا و مطابقت عملکرد با مواد نفتا و رعایت سیستم‌های قانونی آن ناگزیر بودند. کمسیون همکاری زیست‌محیطی در فوریه ۱۹۹۶ برای اولین بار رضایت داد که در خصوص یک شکایت مطرح‌شده از سوی طرفداران محیط زیست مبنی بر رعایت نشدن قوانین داخلی زیست‌محیطی تحقیق کند. طرفداران محیط زیست مکزیکی مدعی بودند، از شرکتی که قرار است یک اسکله (لنگرگاه) برای کشتی‌های تفریحی- طرحی که تخریب یک جزیره مرجانی را دربر داشت- بسازد، درخواست مطالعات تأثیرات زیست‌محیطی کافی نشده است» (بررسی‌های بازرگانی، ۱۳۹۰، ص ۵۳ و ۵۴). کمسیون همکاری زیست‌محیطی در ارائه یافته‌هایش در چنین شرایطی محدودیت داشت و فقط می‌توانست حکمی در صورت طرح شکایت از سوی یک دولت عضو نفتا در مقابل دیگری صادر کند.

کمسیون همکاری زیست‌محیطی بخش اعظم منابع خود را به تحقیقات انجام‌شده برای حمایت از رعایت قوانین و توافقات زیست‌محیطی اختصاص می‌دهد. «در اکتبر ۱۹۹۷، شورای وزرای محیط زیست نفتا در مونترال کانادا ملاقات کردند و ساختار جدید برای فعالیت‌های کمسیون همکاری را تصویب کردند. هدف اصلی کمسیون همکاری محیط زیست تهیه توصیه‌های مربوط به تأثیر زیست‌محیطی موضوع‌های تجاری بود» (بررسی‌های بازرگانی، ۱۳۹۰، ص ۵۴).

با توجه به موافقت‌نامه همکاری کار امریکای شمالی، ادارات ملی در هر سه کشور عضو نفتا برای نظارت بر موضوع‌های مربوط به کار و رسیدگی به شکایت‌ها در خصوص رعایت نشدن قوانین داخلی کار ایجاد شد. «گرچه اقدام‌های تنبیهی به صورت تحریم‌های تجاری یا جرائم (تا سطح ۲۰ میلیون دلار امریکا) در شرایط خاص نقض قوانین ملی در خصوص کار کودکان نسبت به حداقل دستمزد یا استانداردهای بهداشتی و ایمنی قابل اعمال بود، ولی جهت پیشبرد اهداف موافقت‌نامه کمسیون همکاری کار تشکیل شد و با شورای وزرای کار سه کشور همکاری می‌کند. امریکا و مکزیکی در اوت

۱۹۹۳، با ایجاد یک «کمیسون همکاری زیست‌محیطی» برای کمک به هماهنگ کردن طرح‌های بهبود زیرساخت‌ها و نظارت بر تأثیر زیست‌محیطی موافقت‌نامه منطقه مرزی امریکا-مکزیک که قرار بود در آنجا فعالیت‌های صنعتی صورت گیرد موافقت کردند. کمیسیون همکاری مرزی زیست‌محیطی در سال ۱۹۹۸ هفت طرح را تصویب کرد و مجموع طرح‌های تصویب‌شده به ۲۶ طرح و هزینه ۶۰۷ میلیون دلار امریکا رسید. مکزیک و امریکا در اکتبر ۱۹۹۳ بر ایجاد یک بانک توسعه امریکایی توافق کردند که قرار بود طرح‌های زیربنایی و زیست‌محیطی را در طول مرز امریکا-مکزیک تأمین مالی کند. تأسیس بانک توسعه امریکای شمالی در فوریه ۱۹۹۹ با سهم مساوی دو کشور و سرمایه ۳ میلیارد دلار تصویب شد و هر یک از کشورها با پرداخت سهم اولیه به میزان ۵۵۰ میلیون دلار موافقت نمودند» (بررسی‌های بازرگانی، ۱۳۹۰، ص ۵۵). با توجه به موافقت‌نامه‌های الحاق به نفتا، سه نهاد «کمیسون همکاری زیست‌محیطی» (در سال ۱۹۹۴م در کبک کانادا)، «کمیسون همکاری کار» و «بانک توسعه امریکای شمالی» (North American Development Bank) تأسیس شدند که هر یک از آن‌ها یک گزارش سالانه از فعالیت‌های خود منتشر می‌کنند.

از مسائلی که در چارچوب موافقت‌نامه‌های یادشده بررسی و حل‌وفصل شده، تمایل امریکا برای ارجاع دعوای ماهی تن دلفین با مکزیک به نفتا است. بیشترین اختلافات میان مکزیک و امریکا در دو دهه اخیر به توافق نداشتن دو کشور بر سر تجارت ماهی تن و اقدامات امریکا برای جلوگیری از کشتار دلفین‌ها مربوط می‌شود (دفتر نمایندگی تام‌الاختیار تجاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲).

«سابقه دعوای اخیر به ماه مارس ۲۰۰۹ و ارائه درخواست مکزیک جهت تشکیل هیئت حل اختلاف سازمان جهانی تجارت به منظور رسیدگی به عدم توجه امریکا به الزامات در تجارت ماهی تن و برچسب‌زنی حفاظت دلفین‌ها برمی‌گردد. امریکا در این مورد به حق خود برای اقامه دعوا در نفتا و بر اساس ماده ۲۰۰۵ کمیسیون همکاری زیست‌محیطی استناد نموده است. در این ماده شرطی وجود دارد که در مورد اختلاف در زمینه استانداردها یا اقدامات بهداشتی و بهداشت گیاهی، اقدامات مربوط به حفظ محیط زیست، بهداشت و سلامت انسان و حیوان، اگر خواننده به صورت کتبی درخواست خود را مبنی بر بررسی موضوع در نفتا ارائه دهد، طرف خواهان منحصراً می‌بایست از رویه‌های حل اختلاف نفتا پیروی کند» (دفتر نمایندگی تام‌الاختیار تجاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲).

۲. تأثیر سیاست‌گذاری حقوق بشری نفتا بر کشورهای هم‌پیمان. درحالی که ایالات متحده آمریکا برای ایجاد موافقت‌نامه تجارت آزاد منطقه‌ای با مکزیک و کانادا بیش از هر چیز به دنبال رقابت با اتحادیه اروپا و روند رو به رشد هم‌گرایی در این منطقه و در نتیجه اهداف جهانی خود در رقابت با دیگر قدرت‌های جهان است، می‌توان ریشه‌های تلاش مکزیک برای ورود به این موافقت‌نامه را در این راستا بررسی نمود که این کشور توسعه‌نیافته بیشتر در پی بهره‌مند شدن از منافع همکاری با قدرت‌های بزرگ اقتصاد جهان است. «کانادا نیز به دلیل دسترسی به بازار مکزیک و آمریکا از یک سو و دسترسی به کارگران ارزان‌قیمت مکزیک از سوی دیگر و همچنین برای حفظ و رعایت قوانین زیست‌محیطی در منطقه خود به دنبال منتفع شدن از پیمان نفتا بوده است» (سلامی، ۱۳۸۹، وب سایت). هم‌گرایی میان سه کشور با توجه به زیرساخت‌ها، نوع متفاوت دیدگاه‌ها پیامدهای مختلفی را بر جای گذاشته و موجب رشد اقتصادی و بهبود مبادلات بازرگانی به‌ویژه در کشور مکزیک شده است؛ از جمله اینکه مکزیک توانسته است پس از چین و کانادا سومین تأمین‌کننده بازار آمریکا باشد. به کمک پیمان نفتا، تجارت مکزیک با کانادا نیز رشد قابل توجهی داشته است. اما مکزیک به‌عنوان یک کشور توسعه‌نیافته آسیب‌پذیری بیشتری نسبت به سیاست‌های نفتا دارد. از مهم‌ترین ایرادهایی که به حضور مکزیک در این پیمان وارد می‌شود، مسئله کشاورزی و گسترش فقر است (George, 2012, website)، اما مهم‌تر از آن مشکلاتی است که ایالات متحده نسبت به حضور مکزیک در این پیمان احساس می‌کند.

«یکی از عوامل هراس آمریکایی‌ها کاهش اشتغال در این کشور به نسبت افزایش میزان اشتغال در مکزیک، به دلیل به‌کارگیری کارخانجات صنعتی در این کشور است. از سوی دیگر، مکزیک پس از کلمبیا دومین صادرکننده مواد مخدر به ایالات متحده است» (Aldroom, 2012, website). درنهایت باید اذعان داشت که هرچند عملکرد کشورهای عضو در چارچوب پیمان نفتا تأثیر مثبتی بر روی ساختارهای اقتصادی سه کشور عضو به‌خصوص مکزیک داشته است، ولی باوجود تمام ملاحظات حقوق بشری که در پیمان پیش‌بینی شده، تصمیمات گرفته شده برای بهبود شرایط اقتصادی منطقه باعث ایجاد مشکلات بسیاری گردیده که می‌توان به آزادسازی تجارت زراعی در مکزیک اشاره کرد که به پدید آمدن مسائل زیر منجر شده است: افزایش فقر روستایی، سوء تغذیه و گرسنگی، مهاجرت به خارج از کشور و بی‌ثباتی، افزایش کار سنگین خصوصاً برای زنان، افزایش قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان، افزایش

کنترل بازار از سوی تجار فراملی و واسطه‌ها در برابر ضرر دهقانان، ازدست رفتن سرمایه‌های ملی که می‌توانست در برنامه‌های توسعه استفاده شود و نیز خطرهای جدی برای محیط زیست و تنوع جانوری، آثار مخرب منطقه آزاد تجاری امریکای شمالی بر شهروندان مکزیکی، که در مجموع به مهاجرت شدید این مردم به امریکا منجر شده است (فرهمند، ۱۳۸۲، ص ۷).

در خصوص کانادا باید گفت که هرچند این کشور از نفتا به‌اندازه مکزیک آسیب ندیده، به‌اندازه این کشور از منافع آن بهره‌مند نشده است. «کانادایی‌ها همواره از رتبه‌بندی اقتصادی جهانی بین ده کشور اول جهان حضور داشته‌اند، ولی تأثیرات این بازار بزرگ اقتصادی در این کشور غیرقابل کتمان است. حداقل تأثیری که نفتا بر آن داشته آسیب‌پذیر شدن استانداردهای کارگری این کشور است» (خدامرادی، ۱۳۸۸، وب سایت).

در ادامه بحث، نحوه عملکرد اتحادیه جنوب شرق آسیا (آسه‌آن) در حمایت از حقوق بشر که به‌عنوان یکی دیگر از موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای که با اهداف و رویکردهای متفاوتی تشکیل شده است، بررسی و تحلیل می‌شود.

بررسی زمینه‌ها و اهداف تشکیل آسه‌آن

«آسه‌آن (Association of Southeast Asian Nation) در سال ۱۹۶۷ میلادی در شرایط متأثر از فضای نظامی-سیاسی پس از جنگ جهانی دوم و نیز آغاز رقابت‌های بین‌المللی جنگ سرد با عضویت پنج کشور اندونزی، مالزی، فیلیپین، سنگاپور و تایلند آغاز به کار کرد و با نزدیک شدن به انتهای سده پیشین با تبدیل رویکردهای امنیتی-سیاسی خود به اقتصادی-تجاری موجبات جذب کشورهایی مانند کامبوج، لائوس، ویتنام، برمه و برونئی را فراهم آورد تا ده کشور عضو اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا با هدف تبدیل شدن به یک اتحادیه منطقه‌ای موفق، همچون اتحادیه اروپا، هزاره جدید را آغاز کنند. در کنار وجود ظرفیت‌های بالای اقتصادی و تجاری و توان قابل توجه فنی و تکنولوژیک در بین اعضای اتحادیه، گسترش و تقویت ظرفیت‌های سیاسی و اجتماعی هر یک از کشورهای آسه‌آن، بزرگ‌ترین ضرورت امروزی سازمان است تا با متوازن کردن ابعاد رشد و توسعه بتواند چالش‌های مختلف را از سر بگذراند» (سیه‌جانی، ۱۳۹۱، ص ۵۷ و ۵۸).

۱. اقدامات آسه‌آن در زمینه حقوق بشر. بیشتر اقدامات آسه‌آن به سه دسته

تقسیم می‌شود:

۱.۱. ایجاد مکانیسم نظارتی منطقه‌ای در زمینه حقوق بشر. متعاقب «اعلامیه و برنامه عمل وین» (Vianna Declaration of Human Rights, 1993) و تأکید آن بر ضرورت ایجاد ترتیبات منطقه‌ای، در همان سال «سازمان بین‌المجالس آسه‌آن» (ALPO: Asean Inter-Parliamentary Organization) اعلامیه‌ای صادر و در آن تأسیس یک مکانیسم منطقه‌ای متناسب در زمینه حقوق بشر را از اهداف مهم خود اعلام کرد. در بیست‌وششمین «اجلاس وزرای آسه‌آن» (AMM: Asean Ministeria Meeting) که در ۲۲-۲۳ جولای سال ۱۹۹۳ در سنگاپور برگزار شد، وزرای امور خارجه شش کشور عضو نظر مشترک خود را پیرامون حقوق بشر اعلام کردند و بر یکپارچگی حقوق بشر و لزوم احترام به آزادی‌های اساسی افراد و ایجاد بستری مناسب با در نظر گرفتن ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منطقه برای اجرای حقوق بشر و تأسیس مکانیسم منطقه‌ای حقوق بشر تأکید کردند (Aseanhrmech, 2013, website).

۲.۱. تدوین سند چشم‌انداز ۲۰۲۰. «سران کشورهای عضو آسه‌آن در ۱۵ دسامبر ۱۹۹۷ در کوالالامپور مالزی سند چشم‌اندازی را برای سال ۲۰۲۰ تهیه و تصویب کردند که نخستین برنامه عمل پنج‌ساله بود که در این راستا به تصویب رسید. متعاقباً، سران آسه‌آن در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۳ در شهر بالی اندونزی «توافق‌نامه بالی ۲» (Bali Concord) را در راستای تحقق اهداف سند چشم‌انداز ۲۰۲۰ به تصویب رساندند. این روند به‌طور جدی‌تر از سال ۲۰۰۳ پیگیری شد و در همین راستا در نوامبر ۲۰۰۴ سران آسه‌آن در همین اجلاس خود «برنامه عمل وینتیان» (Vap: Vientiane Action Programme) را به تصویب رساندند که در حقیقت نخستین برنامه عمل ۷ ساله‌ای به‌شمار می‌رود که هدفش ساخت جامعه آسه‌آن بر سه محور: (۱) امنیت سیاسی، (۲) امنیت اقتصادی، (۳) امنیت اجتماعی - فرهنگی است» (سیه‌جانی، ۱۳۹۱، ص ۵۹ و ۶۰).

۳.۱. تدوین منشور آسه‌آن. «در یازدهمین اجلاس سران آسه‌آن در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۵ در کوالالامپور، اعلامیه‌ای در خصوص خطوط کلی منشور آسه‌آن به تصویب رسید و طی آن با تشکیل گروهی موسوم به «گروه اشخاص برجسته» (EPG: Eminent Persons Group)، برای ارائه پیشنهادها و مشورت در خصوص گنجاندن مسائل مختلف در منشور آسه‌آن موافقت شد. این گروه متشکل از سران و وزرای دولت‌های آسه‌آن و

دیگر اشخاص عالی‌رتبه این کشورها بودند. در مقدمه منشور، نمایندگان این کشورها اعتقاد را به اصول دموکراسی، حاکمیت قانون، حکمرانی مطلوب (Good Governance)، احترام و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی اعلام کرده، همچنین تأسیس یک چارچوب حقوقی و سازمانی برای آسه‌آن را از اهداف این منشور بیان کرده‌اند. مطلب قابل توجه در این منشور، ماده ۱۴ آن است که به‌صراحت به مسئله تأسیس یک نهاد حقوق بشر در آسه‌آن اشاره کرده است. این ماده تحت عنوان «نهاد حقوق بشری آسه‌آن» (AHRB: ASEAN Human Rights Body) خوانده می‌شود. (همان منبع)

۲. تأثیر عملکرد آسه‌آن در بهبود وضعیت حقوق بشر در منطقه. برای بررسی نحوه عملکرد آسه‌آن در جهت حفظ ثبات و امنیت منطقه و در نهایت رعایت موازین حقوق بشری، می‌توان به اقدامات آسه‌آن در خصوص جرائم فراملی، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم اشاره کرد.

۱.۲. جرائم فراملی. در خصوص منطقه جنوب شرق آسیا باید گفت که قاچاق مواد مخدر، تروریسم و قاچاق انسان مهم‌ترین مصادیق جرائم فراملی در منطقه هستند. اگرچه توجه آسه‌آن به مسئله قاچاق مواد مخدر و کنترل آن ابتدا از سوی وزرای امور خارجه عضو مطرح شد، اما اتخاذ اصول و رویه‌هایی برای داشتن رفتار همکاری‌جویانه از سوی اعضای آسه‌آن، به برگزاری نشست بالی در سال ۱۹۷۶ مربوط می‌شود و در اعلامیه روابط دوستانه آسه‌آن به این موضوع نیز توجه شده است.

بنابراین در سال ۱۹۶۶م «دستورالعمل آسه‌آن در زمینه استفاده از مواد مخدر و کنترل مصرف مواد مخدر» (ASEAN Plan of Action on Drug Abuse Control) مبنای تلاش جدیدی برای مبارزه با مواد مخدر گردید. بر اساس این سند دولت‌های عضو خواستار آن شدند که تا سال ۲۰۲۰ جنوب شرق آسیا عاری از تولید، قاچاق و مصرف مواد مخدر شود. اما شواهد چندانی در میان اسناد آسه‌آن وجود ندارد که نشان دهد این مسئله (جرائم فراملی)، اعضای آسه‌آن را تشویق کرده باشد که پاسخ امنیتی هم‌گرایانه‌ای را در قبال این مسئله اتخاذ کرده باشد (سازمند، ۱۳۸۹، ص ۱۰۳). علت ناتوانی آسه‌آن در برخورد با جرائم فراملی نیز ناشی از موضوعات زیر می‌باشد:

الف) پیوند میان بی‌ثباتی داخلی و جرائم فراملی سبب شد که بیشتر کشورها در منطقه جنوب شرق آسیا با فقر و نابرابری اقتصادی روبه‌رو شوند که این مسئله از توانایی آسه‌آن برای مبارزه با جرائم فراملی می‌کاهد.

ب) موضوع قاچاق مواد مخدر برخی از اعضای آسه‌آن را به‌عنوان تولیدکنندگان

اصلی (میانمار و لائوس) و مصرف‌کنندگان (به‌خصوص تایلند و فیلیپین) درگیر کرده است؛ در نتیجه این کشورها به دنبال حفظ منافع خود در موضوع مورد نظر بوده، رسیدن به یک اتفاق نظر در این زمینه مشکل به نظر می‌رسد.

ج) دیگر اینکه تلاش‌های آسه‌آن در مبارزه با جرائم فراملی به دلیل وقوع بحران مالی در آسیا در دهه ۱۹۹۰ با مشکل مواجه شد و بیشتر توجه آسه‌آن به حوزه اقتصادی معطوف گردید (Ralf, 2004, p.16).

د) در خصوص قاچاق مواد مخدر که به صورت خاص در آسه‌آن به آن توجه شده است نیز باید بیان داشت که «همان‌طور که از اسناد این سازمان در رابطه با این موضوع برمی‌آید، مسائل مربوطه تنها در حد اعلانی باقی مانده و به مرحله عمل نرسیده‌اند، زیرا سازوکار اجرای این اصول عنوان نشده است تا بتوان به صورت جدی و در قالب اقدامات همکاری‌جویانه، به صورت بنیادی با آنها مقابله کرد» (سازمند، ۱۳۸۹، ص ۱۰۴).

۲،۲. گسترش سلاح‌های کشتار جمعی. یکی دیگر از دغدغه‌های امنیتی آسه‌آن در دهه ۱۹۹۰، مسئله گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه بود. در همین راستا معاهده منطقه‌عاری از سلاح‌های هسته‌ای در جنوب شرق آسیا در دسامبر ۱۹۹۵ به امضای اعضای آسه‌آن رسید و از مارس ۱۹۹۷ لازم‌الاجرا گردید. این معاهده مانع از آن می‌شود که اولاً دولت‌های عضو آسه‌آن به دنبال کسب و توسعه سلاح‌های هسته‌ای باشند؛ دوم، اینکه به دنبال حمل و نقل این گونه سلاح باشند؛ سوم، دست به آزمایش چنین تسلیحاتی بزنند؛ چهارم، از آن استفاده نمایند و در نهایت اینکه به دولت‌های دیگر اجازه دهند که در داخل سرزمین این کشورها دست به چنین اعمالی بزنند. در «سند چشم‌انداز ۲۰۲۰» نیز اعضای آسه‌آن مطرح کردند که تا سال ۲۰۲۰ یک جامعه امنیتی شکل بگیرد و در این جامعه منطقه جنوب شرق آسیا عاری از هرگونه سلاح کشتار جمعی باشد.

۳،۲. تروریسم. آنچه که از بررسی اسناد آسه‌آن در دهه ۱۹۹۰ برمی‌آید، نشان‌دهنده آن است که در این دهه از تروریسم در ردیف جرائم فراملی یاد شده است. حملات تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ به تغییر عمده‌ای در روشی منجر شد که اعضای آسه‌آن در خصوص تروریسم اتخاذ کرده بودند. در سومین نشست وزرای آسه‌آن در زمینه جرائم سازمان‌یافته که در ۱۱ اکتبر ۲۰۰۱ در سنگاپور برگزار شد، وزرا در اعلامیه مشترک خود بیان کردند که تلاش‌های این نهاد در زمینه مبارزه با جرائم سازمان‌یافته باید تمرکز ویژه‌ای بر تروریسم داشته باشد. برای مقابله با تهدید تروریسم

در ۵ نوامبر سال ۲۰۰۱، دولت‌های عضو اعلامیه مشترک «اقدام مشترک مبارزه با تروریسم» (ASEAN Declaration on Joint Action to Counter Terrorism, 2001) را با هدف افزایش اطلاع‌رسانی سری مشترک و گسترش برنامه‌های توانمندسازی منطقه‌ای امضا کردند. امضای این اعلامیه به‌عنوان نخستین گامی تلقی می‌شود که آسه‌آن در زمینه مبارزه با تروریسم برداشته است. اما همان‌طور که محتوای اعلامیه نشان می‌دهد، در آن روش‌های مبارزه با تروریسم ارائه نشده بود. در واقع معلوم نبود که کشورهای منطقه باید از طریق همکاری‌های چندجانبه با دیگر کشورها از جمله ایالات متحده به مبارزه با تروریسم بپردازند یا خود روش جداگانه‌ای در پیش گیرند. اعضای آسه‌آن با وجود انتشار اعلامیه هیچ‌گاه نتوانستند در چگونگی مقابله با تروریسم در سطح منطقه به توافق جامعی دست یابند. حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و بمب‌گذاری بالی اندونزی در سال ۲۰۰۲ که ۲۰۲ کشته داشت، شوکی بزرگ به روابط امنیتی آسیای جنوب شرق آسیا وارد ساخت و ترس از تروریسم فراملی و در پی آن نقض شدید موازین حقوق بشری را در جنوب شرق آسیا افزایش داد (Amitav 2004, pp.239-241).

آنچه سبب تغییر موضع آشکار در آسه‌آن در زمینه پرداختن به تروریسم به‌عنوان یک تهدید امنیتی و حقوق بشری شد، این بود که بازداشت مظنونان حادثه بمب‌گذاری بالی در چندین کشور جنوب شرق آسیا نشان داد که تروریسم موضوعی فراملی است و باعث شد که کشورهای عضو آسه‌آن تقریباً به برداشتی واحد از تهدید تروریسم دست یابند. در واقع دیگر این برداشت وجود نداشت که وقوع تروریسم در یک کشور، کشورهای دیگر را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد.

در نهایت باید اذعان داشت که اجرای اعلامیه و برنامه‌های نهاد آسه‌آن در عمل با مشکلاتی روبه‌رو بوده است، «زیرا به دلیل تفاوت در اولویت‌های امنیتی دولت‌های عضو آسه‌آن، با گروه‌های سازمان‌یافته تروریستی در منطقه همچون القاعده و جماعت اسلامی ابوسیاف، برخوردهای متفاوت شد. ابزارهای قانونی که از سوی دولت‌های عضو آسه‌آن به‌صورت جداگانه در زمینه مبارزه با تروریسم اتخاذ می‌شود، به‌شدت با یکدیگر متفاوت هستند. در یک طرف مالزی و سنگاپور دارای قوانین امنیتی داخلی هستند که در این قوانین توقیف نامحدود، گسترده، بی‌حد و حصر و بدون محاکمه و دادرسی هر یک از افرادی که متهم به دست زدن به عملیات تروریستی هستند، در نظر گرفته شده و مجاز دانسته شده است و در طرف دیگر اندونزی قرار دارد که دارای نیروی پلیسی است که خود فاسد می‌باشد و دارای چارچوب قانونی و حقوقی بسیار قدیمی بوده که حتی تا

مارس ۲۰۰۳، به صورت رسمی تروریسم را به‌عنوان یک جرم تلقی نکرد و مجازات‌های شدید و سختی را برای آن در نظر نگرفته بود» (سازمند، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳).

بنابراین برای اینکه تروریسم یک موضوع ضد حقوق بشری و دغدغه‌ای برای تهدید امنیتی قلمداد شود، لازم است که دولت‌های عضو آسه‌آن استانداردهای قابل ملاحظه‌ای را در سازوکارهای سیاسی و اجتماعی خود انجام دهند و انجام این استانداردهای مستلزم وجود یک برداشت مشترک از تروریسم به‌عنوان یک عامل تهدید امنیتی است که در نهایت به نقض شدید و گسترده موازین حقوق بشر منجر می‌شود.

نتیجه

با مروری بر نحوه عملکرد سازمان آسه‌آن و نفتا در زمینه رعایت موازین حقوق بشر می‌توان دریافت هرچند که این دو پیمان دایه‌ی حمایت از حقوق بشر را - در تمامی ابعاد آن - دارند، ولی در عمل تنها به بخشی از اصول و قوانین حقوق بشر توجه داشته‌اند. از جمله عواملی که باعث چنین عملکردی می‌شود، شرایط خاص منطقه و نوع موافقت‌نامه منعقد شده است. بر اساس پژوهش حاضر باید اذعان داشت که نفتا یک موافقت‌نامه منطقه‌ای اقتصادی و تجاری است و چندان فعالیت‌های سیاسی کشورهای عضو در سطح منطقه را دربر نمی‌گیرد. در متن موافقت‌نامه به‌طور رسمی ارتباطی میان حقوق بشر و دموکراسی و تجارت برقرار نشده است. همچنین مقررات ناظر بر حقوق کارگران نیز به صورت کلی در مقدمه بیان شده است. مقررات حمایتی نفتا در خصوص سطح حداقل دستمزدها، کار کودک، مقررات ایمنی، شرایط محیط کار قابل توجه است، چراکه نقض شدید مقررات می‌تواند تحریم‌های تجاری را به موجب موافقت‌نامه به‌همراه داشته باشد. از این رو حقوق بشر حمایت‌شده در نفتا، حقوق بشر نسل دوم یا همان حقوق بشر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. البته باید خاطر نشان ساخت، اولویتی که موافقت‌نامه نفتا و در رأس آن ایالات متحده آمریکا به حقوق بشر نسل دوم می‌دهد، خالی از اشکال نیست. اما آنچه در آغاز کار نگرانی‌ها را در خصوص نقض حقوق بشر برمی‌انگیزد و به نظر می‌رسد که بیشتر نقض شده و جنجال‌سازی پیرامون آن نیز بیشتر است، حقوق مدنی و سیاسی است. نکته جالب توجه در این میان آن است که ایالات متحده آمریکا که به‌عنوان یکی از اعضای قدرتمند و تعیین‌کننده پیمان نفتا به‌شمار می‌رود، در جایگاه مدعی حمایت از موازین حقوق کار قرار گرفته و این در حالی است که

قوانین حمایتی در زمینه حقوق کار در امریکا با نقض و ایرادهای جدی روبه‌رو است. برای مثال برابر گزارش سازمان دیده‌بان حقوق بشر، در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸، دست‌کم ۴۳ کودک بر اثر سوانح ناشی از کار در مزرعه‌های امریکا جان خود را از دست داده‌اند.

از سوی دیگر برخلاف نفتا، آسه‌آن در آغاز شکل‌گیری یک موافقت‌نامه منطقه‌ای سیاسی بود که به مرور زمان جنبه‌های اقتصادی و فرهنگی نیز در آن لحاظ شد و فعالیت‌های خود را بنابه ضرورت در این زمینه‌ها گسترش داد. کشورهای عضو آسه‌آن به لحاظ سیاسی و فرهنگی در منطقه نسبتاً بحران‌خیزی قرار دارند. جنگ‌های داخلی در برخی از کشورهای منطقه، تروریسم، قاچاق مواد مخدر و نیز شناسایی بعضی از کشورها به‌عنوان تولیدکننده و برخی به‌عنوان مصرف‌کننده، خواه ناخواه سبب ایجاد ناامنی و نقض حقوق بشر در این منطقه شده است. برای مثال ژنرال‌های برمه در تظاهرات دانشجویی ۱۹۸۸م هزاران نفر از طرفداران دموکراسی را کشتند و برای مقابله با شورش‌های قومی با اقوام مختلف در برمه درگیر جنگ شده‌اند. اکنون با کاستن از هزینه بهداشت و آموزش و پرورش درصدهای بودجه را به این درگیری‌ها اختصاص داده‌اند. از این رو صدها نفر در نتیجه ناکارآمدی نظام بهداشت و درمان کشته شده‌اند. تعداد زندانیان سیاسی در این کشور به حدود ۴۰۰۰ نفر می‌رسد. دادن غذای ناکافی آن‌هم با کیفیت نازل به زندانیان، نبود امکانات بهداشتی مناسب، ضرب و جرح زندانیان و دیگر اقدامات ضدانسانی به اصول ثابت در زندان‌های این کشور تبدیل شده است. با توجه به این مطالب، اعضای آسه‌آن می‌دانند که تا منطقه به ثبات و آرامش نرسد، نمی‌توان به فعالیت‌های اقتصادی و تجاری مؤثر دست زد. بنابراین برای دست یافتن به این هدف تلاش گسترده‌ای در این زمینه انجام داده‌اند؛ از جمله اسناد و اعلامیه‌های متعددی در این راستا به تصویب رسانده‌اند. هرچند که نفتا نیز موافقت‌نامه‌هایی به موافقت‌نامه اصلی الحاق کرده و برای اعمال استانداردهای حقوق بشری در سطح منطقه از طریق آن‌ها به دنبال بهبود وضعیت حقوق بشر در چارچوب موافقت‌نامه بوده است، اما به دلیل شرایط متفاوت مناطق مورد بحث، عملکرد آسه‌آن و نفتا در این زمینه بسیار متفاوت به نظر می‌رسد. آنچه از مطالعه و پژوهش حاضر می‌توان دریافت این است که آسه‌آن گسترده‌تر از نفتا عمل کرده است. هرچند باید اذعان داشت عملکرد آسه‌آن در این زمینه دلیل بر موفقیت و کارآمدی سیاست‌های این سازمان نبوده، از جمله دلایل آن، پیوند میان بی‌ثباتی داخلی و تهدیدهای امنیتی است.

آسه‌آن با وجود تصویب اسناد و اعلامیه‌های متعدد، از سازوکار اجرایی این اصول سخنی نگفته است تا بتوان به صورت جدی و در قالب اقدامات همکاری‌جویانه و در چارچوب یک نهاد منسجم با آن‌ها مقابله کرد. بنابراین با بررسی فعالیت‌های آسه‌آن در حوزه حمایت و رعایت موازین حقوق بشر می‌توان دریافت که عملکرد این سازمان در حد اعلانی باقی مانده، و به مرحله جدی نرسیده است. از سوی دیگر، فعالیت‌های نفتا در این راستا مؤثرتر از آسه‌آن بوده است، ولی باید خاطرنشان ساخت که پیچیدگی مشکلاتی که در سطح منطقه آسه‌آن نسبت به نفتا وجود دارد، قابل مقایسه نیست و این خود دلیلی بر موفقیت‌آمیز جلوه کردن عملکرد نفتا نسبت به آسه‌آن است. همچنین باید یادآور شد که نفتا نیز در تمامی ابعاد فعالیت‌های خود موفق نبوده، چون این پیمان در خصوص حفظ حقوق کارگران و مهاجران با مشکلات بسیاری روبه‌روست.

منابع و مآخذ

الف) فارسی

۱. بررسی‌های بازرگانی (۱۳۹۰)، "موافقت‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی"، مؤسسه پژوهش و مطالعات بازرگانی، شماره ۱۷۳، تهران، ص ۶۲-۵۱.
۲. خدامرادی، علی (۱۳۹۰)، نفتا پیمان تجارت آزاد میان دولت‌های آمریکای شمالی، در پایگاه اینترنتی:
<www.moormags.com/viewlfa/fa.articlepage/293748>. 2012/07/09
۳. دفتر نمایندگی تام‌الاختیار جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲)، تمایل آمریکا جهت ارجاع دعوای تن ماهی دلفین با مکزیک به نفتا، گروه حل و فصل اختلافات تجاری آمریکا، مکزیک، شماره ۱۳۵، سال چهاردهم، کد خبر ۶۴۹۶۴.
۴. سازمند، بهاره (۱۳۸۹)، "آسه‌آن و تهدیدات امنیتی"، فصلنامه سیاست، مجله دانشگاه علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۱، ص ۹۹-۱۱۶.
۵. سلامی، فائزه (۱۳۸۹)، پیمان نفتا و مکزیک- چالش‌های یک اقتصاد آزاد، در پایگاه اینترنتی:
<www.mfa.gov.ir/cms/mexicocity/fa/EconomicPart/BilatraRelations.html>. 2012/08/14
۶. سیه‌جانی، نازیلا (۱۳۹۱)، نقش و جایگاه موافقت‌نامه‌های تجاری دوجانبه و منطقه‌ای در حمایت از حقوق بشر، پایان‌نامه دوره کارشناسی دانشکده حقوق پیام نور تهران جنوب.
۷. فتح‌الهی، سودابه (۱۳۸۸)، تجارت آزاد آمریکای شمالی، دانستنی‌های مدیریتی در پایگاه اینترنتی:
<www.Bashghah.net/content/show/5764>. 2012/05/26.
۸. فرهمند، فرهاد (۱۳۸۲)، ده سال پس از نفتا، روزنامه شرق، کد خبر: ۲۵۳۶.

۹. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی مرکز تحلیل اطلاعات ایران (۱۳۸۹)، صد نکته در توسعه کشور، شماره ۱۱۳.
۱۰. مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۸۸)، جایگاه حقوق در توسعه حقوق نرم، شماره ۵ در پایگاه اینترنتی:

<www.csr.ir/center.aspx?ing=fa&abtid=04>
<www.csr.ir/departmenta.aspx?abtid=07...44>.2013/02/21

ب) خارجی

11. Amitav Acharya,(2004),”How Ideas Spread:Whose Norms Matter?Norm Localization and InstitutionalChange in Asian Regional” International Organization,58,pp.239-251.
12. ASEAN Declaration on Joint Action to Counter Terrorism ,2001.
13. ASEAN Vision ,2020. 1997.
14. Blomqvist, Hand C.,(1993),”ASEAN as Model for Third World Regional ASEAN Economic Bulletin”, Vol. 10, No.1,pp.47-62.
15. Department of parliamentary library of Australia,(2009), Regional Trade Agreement and The WTO, Research Note, No16.
16. Doha Ministerial Decloration, Adopted,(2001), paras. 38 et seq.
17. Ec Council Regulation 2501/2001,(2001), “Official journal of the European Union”,pp.336-452.
18. Fierro, Elena,(2003), The Eu,s Approach Tohuman Rights Conditionality in practice, Martinus Nijhoff publishers.
19. Gadrun, Monica Zgel,(2005), “Wto and Human Rights: Examining Linkages and Suggesting Convergence”, IDLO publication, enter, vol. 2. No 2,pp. 17-31.
20. George, Philip,(2009),Mexico and effect on economic and political stability ,HarvardInternational.
At:<<http://proquest.umi.com/pqdweb?hMode=1&sid=5&Fmt=3&VInst=PROD&VType=PQD&RQT=309&VName=PQD&TS=1234112051&clientId=46431>>.2012/10/17.
21. Hettne ,Bjorn, Inotai, Andraas and Sunkel ,Osvaldo (eds.),(2001), Comparing Regionalism: Implications for GlobalDevelopment, New ork:Palgrave.
22. Joint Gommuniqu of the 2nd ASEAN Minesteral Meeting on Transnational Crime,2001.
23. Krasmann, Hana,(2010),Social Standards and Human Rights Clauses in Trade Agreements, WTO public forum 2010.At:
<<http://www.fes-globalization.org/geneva/documents>>.2013/02/10
24. Mansfield, E &Milner, H.,(1999), “The New Wave of Regionalism”, International Organisation,Vol.1.pp.89-107.
25. Ralf, Emmers,(2011),Non-Traditional Security in Asia Pacific: The Dynamics of Securitization, Non- Traditional Security in Asia Series. Singapore: Eastern University Press.
26. Trubek, David, Patrick, Mand Cotel, Nance, Mark,(2005), “Soft Law, Hard Law European Entegration: Towardand Theory of Hybridity”, University of Wisconsin Legal Studies Research, paper No. 1002.
At:< <http://eucenter.wisc.edu/OMC/papers/EUC/trubeketal.pdf>>.2012/07/18.

27. Working Group for an ASEAN Human Rights Mechanism, 2012.
At: <<http://www.aseanhrmechanism.org/aboutus.htm>>. 2012/09/22.
28. www.bashgah.net/modules.php?name=articles&op=content&pid=4[4].
2013/07/12
29. www.takbook.com/4365-article/.../NAFTA/. 2013/04/16.
30. www.adlroom.com/vdci.zazctaz5c2t.txt. 2013/11/05.